

طرق‌شناسی روایات عرفه همراه با نقد و بررسی

(نگاه روایی به شأن و مکان نزول آیه اکمال)*

سیدلقمان حکیمی**

چکیده

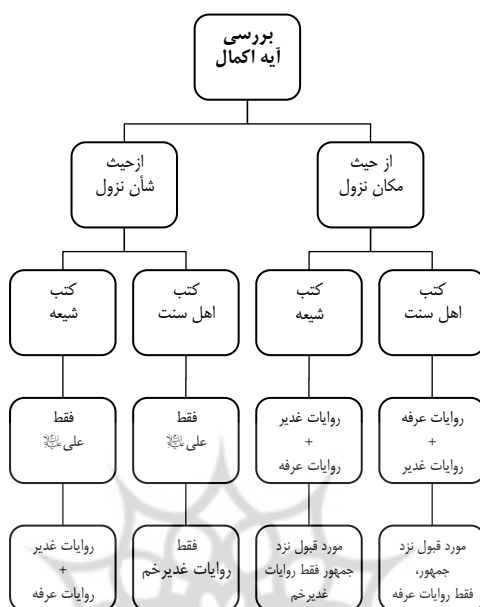
روایات عرفه در منابع روایی فریقین، به ویژه منابع اهل سنت، از جمله روایاتی است که ارتباط مستقیمی با شأن و مکان نزول آیه اکمال دارد، به گونه‌ای که وجود این دسته از روایات سبب شده است تا جمهور اهل سنت بر این باور باشند که آیه مذکور در سرزمین عرفه نازل شده است، نه در سرزمین غدیرخم که شیعه اعتقاد دارد. گرچه در منابع روایی هر دو گروه (شیعه و اهل سنت) روایاتی دیده می‌شود که نظر یکدیگر را تأیید می‌کند، اما نگاه دقیق و محققانه اقتضا می‌کند که هر یک از این روایات (عرفه و غدیرخم) به صورت مستقل و مجزا بحث و بررسی شود. این مقاله می‌کوشد تا از میان این دو گروه روایات، تنها روایات عرفه را مورد بحث و بررسی قرار دهد تا در نهایت دلالت آن روایات را نسبت به مکان و شأن نزول آیه اکمال روشن سازد. لذا در این مقاله سعی شده ابتدا تمام طرق روایات عرفه، از منابع روایی اهل سنت جمع‌آوری و سپس به نقد و بررسی آن پرداخته شود و در نهایت حجیت و یا عدم حجیت آن را اثبات کند.

واژه‌های کلیدی: روایات عرفه، آیه اکمال، صحاح اهل سنت، طرق‌شناسی، صحابه و تابعین.

تاریخ تأیید: ۸/۲/۸۹

تاریخ دریافت: ۲۰/۱/۸۹

** کارشناسی ارشد علوم حدیث، جامعه‌المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی.



طیلس

سال نهم - شماره ۳۲ - تابستان ۱۳۸۹

اولین نکته‌ای که در مورد آیه اکمال می‌توان بیان کرد این است که این آیه، حداقل از دو منظر قابل بحث است، یکی شأن نزول و دیگری مکان نزول، همان گونه که نمودار بیانگر آن است. البته ممکن است این دو منظر در روایت واحدی قابل جمع و تلفیق باشد؛ مثل برخی از روایات غدیر خیم که چنین ویژگی را در خود دارد، یعنی شأن و مکان نزول آیه اکمال را با همدیگر جمع کرده است

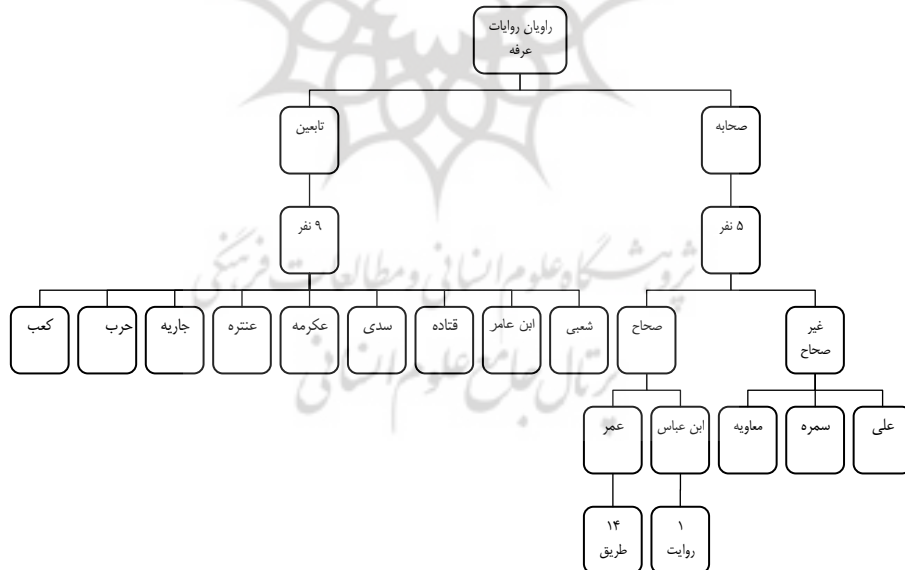
دومین نکته‌ای که می‌توان در لابه‌لای روایات مربوط به آیه اکمال مشاهده کرد، همان گونه که نمودار بیانگر آن است، مشترک بودن روایات عرفه و غدیر، بین شیعه و اهل سنت است. این دو گروه از روایات در منابع روایی شیعه و اهل سنت آمده است، فقط با این تفاوت که اهل سنت، بیشتر، روایات عرفه را پذیرفته‌اند، حال آنکه شیعه، روایات غدیر خیم را می‌پذیرد

سومین نکته‌ای که می‌توانیم در لابه‌لای روایات شأن نزول آیه اکمال مشاهده کنیم، عدم اختلاف در شأن نزول آیه اکمال، بین شیعه و اهل سنت است. به گونه‌ای که هر کدام از روایاتی که در صدد بیان شأن نزول این آیه برآمده‌اند، به صراحت بیان داشته‌اند که آیه اکمال در شأن حضرت علی نازل شده است. البته با این تفاوت که در نزد اهل سنت تنها روایات غدیر خیم است که به چنین مفهومی دلالت دارد، (لذا روایات عرفه در منابع اهل سنت، به کلی از چنین دلالتی

به دور است)، حال آنکه چنین تمایزی بین هر دو گروه از روایات شیعه (روایات غدیر و عرفه) دیده نمی‌شود. البته تفاوت دیگری نیز بین اهل سنت و شیعه دیده می‌شود: اکثر بزرگان اهل سنت مضمون روایات غدیر را نمی‌پذیرند. در نتیجه، هیچ گونه شأن نزولی را جز نظریات شخصی و اجتهادی برای آیه اکمال مطرح نمی‌کنند. این در حالی است که شیعیان کاملاً تابع روایات خود بوده و شأن نزول آیه اکمال را می‌پذیرند. البته توضیحات داده شده را می‌توان به خوبی در نمودار فوق که بیان‌کننده چنین مطلبی است مشاهده نمود.

راویان روایات عرفه

به طور کلی، راویان روایات عرفه به دو دسته تقسیم می‌شود که دسته اول را صحابه و دسته دوم را تابعین تشکیل می‌دهد. تعداد صحابه پنج نفر است و تعداد تابعین حداقل به نه نفر می‌رسد که با ادغام این دو گروه، تعداد راویان روایات عرفه به چهارده تن می‌رسد که اسامی هر یک از آنها در نمودار ذیل بیان شده است.



از نمودار فوق این نکته نیز قابل استفاده است که منابع روایات عرفه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: صحاح سته و غیر صحاح سته. تنها فرقی که این دو قسم از منابع در نقل روایات

عرفه دارند این است که در صحاح سته فقط روایات دو تن از صحابه ذکر می‌شود، آن هم با این تفاوت که از ابن عباس تنها یک نقل می‌شود، در حالی که چهارده روایت باقیمانده به عمر بن خطاب اختصاص دارد. با تلفیق روایات عمر و ابن عباس چنین نتیجه‌ای را می‌توان به دست آورد که مجموع روایات صحاح، به پانزده طریق می‌رسد.

متن روایات صحابه در غیر صحاح

بعد از بیان مباحث کلی، یعنی بیان اقسام راویان و شمارش تعداد آنان و اینکه روایات کدام گروه در صحاح آمده و روایات کدام گروه ذکر نشده، اکنون نوبت آن رسیده است که بر اساس نمودار گذشته به ذکر متن روایات بپردازیم. بدین معنا که ابتدا روایات غیر صحاح و سپس روایات صحاح و در ادامه روایات تابعین را ذکر می‌کنیم.

روایت علی بن ابی طالب

روایت منسوب به علی رضی الله عنه در تفسیر سیوطی، و سند کامل‌تر آن در تفسیر ابن کثیر، چنین بیان شده است:

قال ابن مردويه حدثنا أحمد بن كامل، حدثنا موسى بن هارون، حدثنا يحيى بن الحمانى، حدثنا قيس بن الربيع عن اسماعيل بن سليمان، عن أبي عمر البزار، عن ابن الحنيفة، عن علي قال: نزلت هذه الآية علي رسول الله ﷺ و هو قائم عشية عرفة: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (ابن کثیر، ۱۳۷۹، ۲: ۲۴ و طحاوی، بی تا، ۵: ۴۹۰).

روایت سمرة بن جندب

روی ابن مردويه من طریق محمد بن إسحاق عن عمرو بن موسى بن دحية، عن قتادة عن الحسن، عن سمرة قال: نزلت هذه الآية: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» يوم عرفة، و رسول الله ﷺ واقف على الموقف (ابن کثیر، ۱۳۷۹، ۲: ۲۴).

روایت معاوية بن ابی سفیان

روایت معاویه در تفسیر سیوطی ذکر شده، که سند کامل‌تر آن را طبری چنین نقل می‌کند: حدثني أبو عامر اسماعيل بن عمرو السكوني، قال: حدثنا هشام بن عمار، قال: حدثنا ابن

عياش، قال: حدثنا عمرو بن قيس السكوني أنه سمع معاوية بن أبي سفيان على المنبر ينتزع بهذه الآية: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ حتى ختمها، فقال: نزلت في يوم عرفة، في يوم الجمعة (طبري، سال، ٦: ٥٤).

متن روایات صحابه در صحاح

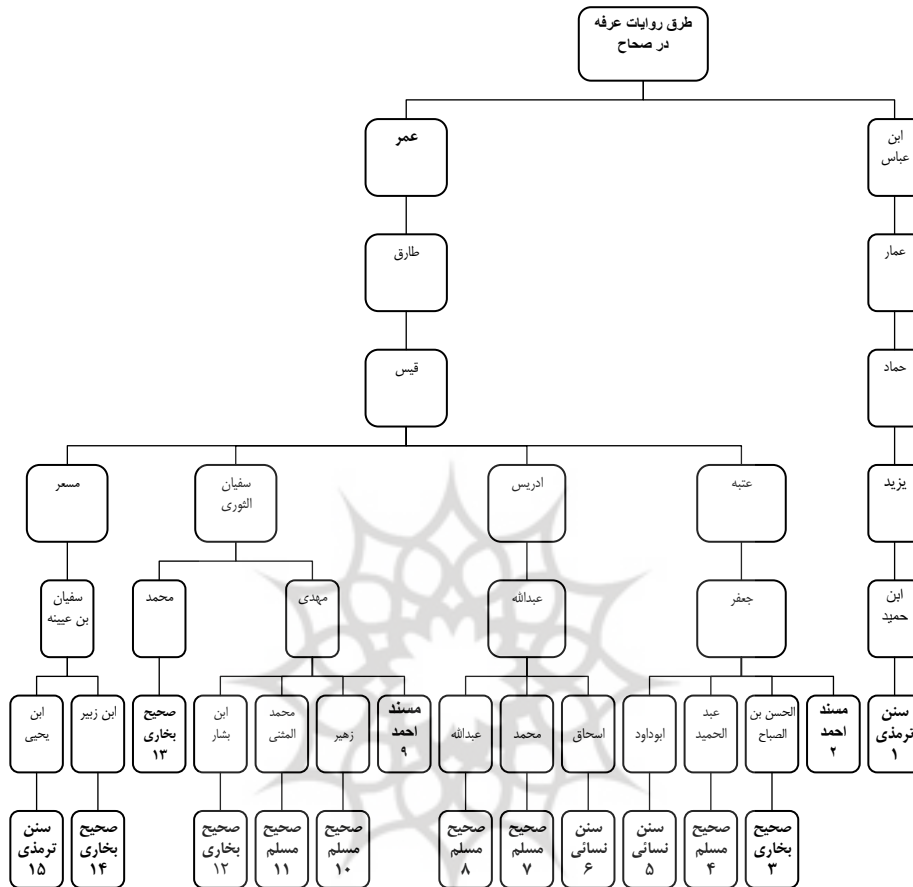
بعد از اینکه متن روایات غیر صحاح بیان شد، می‌خواهیم در این قسمت توضیحاتی را در مورد روایات صحاح بیان کنیم تا معلوم شود صاحبان صحاح در نقل این روایات چه سبکی را پیش گرفته‌اند.

همان گونه که در نمودار قبلی بدان اشاره شد، صاحبان صحاح از میان پنج راوی صحابه که اصلی‌ترین نقش را در نقل روایات عرفة ایفا می‌کنند، تنها روایات دو نفر از آنها را نقل کرده‌اند که یکی ابن عباس و دیگری عمر بن خطاب است، آن هم با این تفاوت که از عباس تنها یک روایت نقل شده، حال آنکه روایات عمر بن خطاب با چهارده طریق روایت شده است که در نتیجه با جمع بین روایات عمر و ابن عباس شماره روایات صحاح به پانزده عدد می‌رسد.

نکته دیگر اینکه، روایاتی که از عمر بن خطاب در صحاح نقل شده گرچه با چهارده طریق بیان شده است اما در نهایت، حکم یک روایت را بیشتر ندارد. لذا این همه روایت که از عمر بن خطاب بیان شده است حکم روایت مفرد را دارد، چرا که کثرت طرق روایات ایشان از متابعات^۱ به حساب می‌آید و تنها امتیازی که دارد اعتبار روایت را بالا می‌برد نه چیز دیگر.

اما اینکه هر یک از این پانزده روایت به چه طرقی بیان شده و هر یک از این طرق در کدام صحیح از کتب صحاح ذکر گردیده است، توضیح آن را به شکل نموداری ذیل بیان می‌داریم.

۱. یک اصطلاح حدیثی است که حکم تقویت را دارد. مثل اصطلاح شواهد که آن نیز حکم تقویت روایت را می‌رساند.



بعد از بیان طرق شناسی روایات پانزده گانه صحاح به صورت نموداری و بیان منابع آنها، اکنون نوبت آن رسیده است که به بیان متن این روایات پردازیم و هر یک از روایات را بر اساس ترتیب و شماره‌هایی که در نمودار درج شده است ذکر کنیم. اگر احیاناً در خلال مبحث به تحلیلی نیاز باشد، آن را نیز ذکر می‌کنیم.

روایت ابن عباس

۱. ترمذی: حدثنا عبد بن حمید أخبرنا یزید بن ہارون أخبرنا حماد بن سلمة عن عمار بن ابي عمار قال قرأ ابن عباس «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً» وعنده يهودى. فقال لو أنزلت هذه علينا لاتخذنا يومها عيداً. قال ابن عباس فإنها نزلت فى

یوم عید فی یوم جمعة ویوم عرفة (ترمذی، ۱۳۸۰، ۴: ۳۱۶).

شایان ذکر است که طریق دیگری نیز از ابن عباس در منابع روایی اهل سنت نقل شده است که به دلیل تکراری بودن آن از ذکرش صرف نظر می‌کنیم.^۱

روایات عمر بن خطاب

همان گونه که در نمودار مشهود است، چهارده روایت عمر بن خطاب که در کتب صحاح روایت شده، طرق آن نهایتاً در چهار نفر ذیل ختم می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از «طریق ابو عمیس عتبه» و «طریق ادريس ابن یزید» «طریق سفیان بن سعید» و «طریق مسعر بن کدام». هر کدام از این چهار نفر، روایت خود را از قیس، و او از طارق، و او از عمر بن خطاب نقل می‌کند. البته ناگفته نماند که روایت هر یک از این چهار نفر، با طرق متعددی در صحاح نقل شده است، به گونه‌ای که برخی با چهار طریق مانند طریق ابوعمیس عتبه، برخی با سه طریق، مانند طریق ادريس ابن یزید، برخی با پنج طریق، مانند طریق سفیان بن سعید، و برخی دیگر نیز با دو طریق، مانند طریق مسعر بن کدام، آمده‌اند. اکنون متن هر کدام از این طرق را به همان ترتیبی که در نمودار گذشت ذکر می‌کنیم.

طریق ابوعمیس عتبه

۲. مسند احمد: حدثنا جعفر بن عون أنبأنا أبو عمیس عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال جاء رجل من اليهود إلى عمر رضی اللہ عنہم فقال یا امیر المؤمنین إنکم تقرءون آية فی کتابکم لو علینا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلک الیوم عیداً. قال وأی آية هی؟ قال قوله عز وجل «الیوم أكملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی». قال فقال عمر رضی اللہ عنہ واللہ إننی لأعلم الیوم الذی نزلت فیہ علی رسول اللہ ﷺ والساعة التي نزلت فیها علی رسول اللہ ﷺ عشية عرفة فی یوم الجمعة (احمد بن حنبل، بی تا، ۱: ۲۸).

۳. بخاری: حدثنا الحسن بن الصباح سمع جعفر بن عون... ادامه حدیث عیناً مثل روایت فوق است، فقط با این تفاوت که در این روایت، عشية عرفة ذکر نگردیده بلکه به جای آن «قائم

۱. طبرانی، ۱۹۹۳، ۱۰: ۳۲۸؛ حدثنا ابن وکیع، قال. ثنا أبی، عن حماد بن سلمة، عن عمار مولى بنی هاشم، قال: قرأ ابن عباس: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و عنده رجل من أهل الكتاب، فقال: لو علمنا أي یوم نزلت هذه الآية لاتخذناه عیداً، فقال ابن عباس: فأنها نزلت یوم عرفة یوم جمعة.

بعرفة» آمده است. تفاوت دیگر اینکه در این روایت، رجال من اليهود به صورت جمع آمده است، حال آنکه در روایت فوق «رجل من اليهود» به صورت مفرد آمده است.^۱

۴. مسلم: و حدثني عبد بن حميد أخبرنا جعفر بن عون... ادامه حدیث عیناً مثل روایت دوم است، فقط با این تفاوت که در این روایت، به جای «عشية عرفة» عبارت «نزلت بعرفات» ذکر گردیده است.^۲

۵. نسائی: أخبرنا أبو داود قال حدثنا جعفر بن عون... ادامه حدیث عیناً مثل روایت است، فقط با این تفاوت که در این روایت، به جای «عشية عرفة» عبارت «فی عرفات» آمده است.^۳

طریق ادريس ابن يزيد

۶. نسائی: أخبرنا إسحق بن إبراهيم قال أنبأنا عبد الله بن إدريس عن أبيه عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال قال يهودى لعمر لو علينا نزلت هذه الآية لاتخذناه عيداً: «اليوم اكملت لكم دينكم». قال عمر قد علمت اليوم الذى أنزلت فيه واللييلة التى أنزلت ليلة الجمعة ونحن مع رسول الله ﷺ بعرفات (نسائی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۵۱).

۷-۸. مسلم: حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وأبو كريب واللفظ لأبى بكر قال... ادامه حدیث

۱. حدثنا الحسن بن الصباح سمع جعفر بن عون حدثنا أبو العميس أخبرنا قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن عمر بن الخطاب ان رجلاً من اليهود قال له يا أمير المؤمنين آية في كتابكم تقرأونها لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً قال أى آية قال: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام دينا». قال عمر قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذى نزلت فيه على النبى ﷺ وهو قائم بعرفة يوم جمعة (بخارى، ۱۹۹۶، ۱: ۱۶؛ كتاب الايمان - باب زيادة الايمان و نقصانه).

۲. و حدثني عبد بن حميد أخبرنا جعفر بن عون أخبرنا أبو عميس عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال جاء رجل من اليهود إلى عمر فقال يا أمير المؤمنين آية في كتابكم تقرأونها لو علينا نزلت معشر اليهود لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال وأى آية قال: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام دينا». فقال عمر إني لأعلم اليوم الذى نزلت فيه والمكان الذى نزلت فيه نزلت على رسول الله ﷺ بعرفات فى يوم جمعة (مسلم، ۲۰۰۵، ۸: ۲۳۹؛ كتاب التفسير باب قصة الاصحاح الاخدود).

۳. أخبرنا أبو داود قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا أبو عميس عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال جاء رجل من اليهود إلى عمر بن الخطاب فقال يا أمير المؤمنين آية في كتابكم تقرأونها لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال أى آية؟ قال: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام دينا». فقال عمر إني لأعلم المكان الذى نزلت فيه واليوم الذى نزلت فيه نزلت على رسول الله ﷺ فى عرفات فى يوم جمعة (نسائی، ۱۴۲۶، ۸: ۱۱۴؛ كتاب الايمان و شرائعه باب زيادة الايمان).

مضموناً مثل روایت فوق است.^۱

طریق سفیان بن سعید الثوری

۹. مسند احمد: حدثنا عبد الرحمن حدثنا سفیان عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب ان اليهود قالوا لعمر إنکم تقرءون آية لو أنزلت فینا لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. فقال إنسی لأعلم حیث أنزلت وأی يوم أنزلت وأین رسول الله ﷺ حیث أنزلت أنزلت يوم عرفة ورسول الله ﷺ واقف بعرفة قال سفیان وأشک يوم جمعة أو لا یعنی «اليوم أكملت لكم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لكم الإسلام دیناً».^۲

۱۰-۱۱. مسلم: حدثنی أبو خیثمة زهیر بن حرب ومحمد بن المثنی واللفظ لابن المثنی قالوا...
ادامه حدیث عیناً مثل روایات فوق است.^۳

۱۲. بخاری: حدثنی محمد بن بشار... ادامه حدیث عیناً مثل روایت شماره ۹ است.^۴

۱۳. بخاری: حدثنا محمد بن یوسف حدثنا سفیان الثوری... ادامه حدیث عیناً مثل روایت شماره ۹ است، فقط با این تفاوت که در این روایت بر خلاف روایات ۹ تا ۱۲ «شک سفیان الثوری» ذکر نشده است، حال آنکه در آنها مذکور بود.^۵

۱. حدثنا أبو بکر بن أبی شیبة وأبو کریب واللفظ لأبی بکر قال حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبيه عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال قالت اليهود لعمر لو علينا معشر يهود نزلت هذه الآية «اليوم أكملت لكم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لكم الإسلام دیناً» نعلم اليوم الذي أنزلت فيه لاتخذنا ذلك اليوم عيداً قال فقال عمر فقد علمت اليوم الذي أنزلت فيه والساعة وأین رسول الله ﷺ حیث نزلت نزلت ليلة جمع ونحن مع رسول الله ﷺ بعرفات (مسلم، ۲۰۰۵، ۸: ۲۳۸) (كتاب التفسیر باب قصة الاصحاب الاخدود).

۲. احمد بن حنبل، بی تا، ۱: ۳۹ (كتاب مسند عمر بن الخطاب).

۳. حدثنی أبو حیثمة زهیر بن حرب ومحمد بن المثنی واللفظ لابن المثنی قال حدثنا عبد الرحمن وهو ابن مهدی حدثنا سفیان عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب ان اليهود قالوا لعمر إنکم تقرءون آية لو أنزلت فینا لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. فقال عمر إنی لأعلم حیث أنزلت وأی يوم أنزلت وأین رسول الله ﷺ حیث أنزلت بعرفة ورسول الله ﷺ واقف بعرفة قال سفیان أشک کان يوم جمعة أم لا یعنی «اليوم أكملت لكم دینکم وأتممت علیکم نعمتی» (مسلم، ۲۰۰۵، ۸: ۲۳۸) (كتاب التفسیر باب قصة الاصحاب الاخدود).

۴. حدثنی محمد بن بشار حدثنا عبدالرحمن حدثنا سفیان عن قیس بن طارق بن شهاب قالت اليهود لعمر إنکم تقرءون آية لو نزلت فینا لاتخذناها عيداً فقال عمر إنی لأعلم حیث أنزلت وأین رسول الله ﷺ حیث أنزلت يوم عرفة وأنا والله بعرفة قال سفیان وأشک کان يوم الجمعة أم لا «اليوم أكملت لكم دینکم» (بخاری، ۱۹۹۶، ۵: ۱۸۲) (كتاب التفسیر القرآن).

۵. بخاری: حدثنا محمد بن یوسف حدثنا سفیان الثوری عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب ان أناساً من

طريق مسعر بن كدام

١٤. بخارى: حدثنا عبدالله بن الزبير الحميدى حدثنا سفيان عن مسعر وغيره عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال قال رجل من اليهود لعمر يا أمير المؤمنين لو ان علينا نزلت هذه الآية «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام ديناً» لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. فقال عمر إنى لأعلم أى يوم نزلت هذه الآية نزلت يوم عرفة فى يوم جمعة (بخارى، ١٩٩٦، ٨: ١٣٧).

١٥. ترمذى: حدثنا ابن أبى عمر حدثنا سفيان عن مسعر وغيره... ادامته حديث عيناً مثل روايات ١٤ است.^١

متن روايات تابعين

بعد از اینکه متن روايات صحابه به پایان رسید، در این بخش به بیان متن روايات تابعين می پردازيم.

١. شعبى

حدثنا أبو كريب قال، حدثنا ابن إدريس قال، حدثنا داود، عن الشعبي قال: نزلت هذه الآية بعرفات (طبرى، ٢٠٠١، ٦: ١٠٨).

٢. ابن عامر

حدثنا ابن المثنى قال، حدثنا عبد الأعلى قال، حدثنا داود، عن عامر فى هذه الآية: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى». قال: نزلت على رسول الله ﷺ وهو واقف بعرفات، وقد أظاف به الناس، وتهدمت منار الجاهلية ومناسكهم، واضمحلت الشرك، ولم يطف حول البيت عريان، فأنزل الله: «اليوم أكملت لكم دينكم» (همان).

اليهود قالوا لو نزلت هذه الآية فينا لاتخذنا ذلك اليوم عيداً فقال عمر أية آية فقالوا: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام ديناً». فقال عمر إنى لأعلم أى مكان أنزلت وأنزلت ورسول الله ﷺ واقف بعرفة (بخارى، ١٩٩٦: ١٢٧؛ كتاب المغازى).

١. ترمذى: حدثنا ابن أبى عمر حدثنا سفيان عن مسعر وغيره عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال قال رجل من اليهود لعمر بن الخطاب يا أمير المؤمنين لو علينا أنزلت هذه الآية «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتى ورضيت لكم الإسلام ديناً» لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. فقال له عمر بن الخطاب أنى أعلم أى يوم أنزلت هذه الآية أنزلت يوم عرفة فى يوم الجمعة (ترمذى، ١٣٨٠، ٤: ٣١٦؛ كتاب التفسير القرآن).



٣. قتاده

حدثنا بشر قال، حدثنا يزيد قال، حدثنا سعيد، عن قتادة قوله: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي» الآية. ذكر لنا ان هذه الآية نزلت على رسول الله ﷺ يوم عرفة، يوم الجمعة، حين نفى الله المشركين عن المسجد الحرام، وأخلص للمسلمين حجّهم (همان).
رواية دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند قتاده این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.

٤. سدی

حدثنا محمد بن الحسين قال، حدثنا أحمد بن المفضل قال، حدثنا أسباط، عن السدي قوله: «اليوم أكملت لكم دينكم» هذا نزل يوم عرفة، فلم ينزل بعدها حلال ولا حرام... (همان: ١٠٦).

٥. عكرمه

حدثنا الحسن بن يحيى قال، أخبرنا عبد الرزاق قال، أخبرنا معمر، عن حبيب، عن ابن أبي نجیح، عن عكرمة: ان عمر بن الخطاب قال: نزلت «سورة المائدة» يوم عرفة، ووافق يوم الجمعة (همان: ١١١).

٦. عنتره

حدثنا سفيان قال، حدثنا ابن فضيل، عن هارون بن عنتره، عن أبيه قال: لما نزلت: «اليوم أكملت لكم دينكم»، وذلك يوم الحج الأكبر... (همان: ١٠٦).

٧. جاريه

حدثنا ابن حميد قال، حدثنا حكام، عن عنبسة، عن عيسى بن جارية الأنصاري قال: كنا جلوساً في الديوان، فقال لنا نصراني: يا أهل الإسلام، لقد نزلت عليكم آية لو نزلت علينا، لاتخذنا ذلك اليوم وتلك الساعة عيداً ما بقي منا اثنان: «اليوم أكملت لكم دينكم». فلم يجبه أحد منا، فلقبت محمد بن كعب القرظي، فسألته عن ذلك فقال: ألا رددتم عليه؟ فقال: قال عمر بن الخطاب: أنزلت على النبي ﷺ وهو واقف على الجبل يوم عرفة، فلا يزال ذلك اليوم عيداً للمسلمين ما بقي منهم أحد (همان: ١١١).

۸. حرب بن ابی العالیه

أخرج اسحاق بن راهويه في مسنده وعبد بن حميد عن أبي العالیه قال كانوا عند عمر فذكروا هذه الآية فقال رجل من أهل الكتاب لو علمنا أي يوم نزلت هذه الآية لا اتخذنا عيداً فقال عمر: الحمد لله الذي جعله لنا عيداً واليوم الثاني نزلت يوم عرفة واليوم الثاني يوم النحر فأكمل لنا الامر فعلمنا الامر بعد ذلك في انتقاص (سيوطي، ۲۰۰۰، ۲: ۲۵۸ و الهندي، ۱۳۷۲، ۲: ۳۹۹).

۹. كعب الاحبار

حدثني يعقوب بن إبراهيم قال، حدثنا ابن علية قال، حدثنا رجاء بن أبي سلمة قال، أخبرنا عبادة بن نسي قال، حدثنا أميرنا إسحاق (قال أبو جعفر: إسحاق، هو ابن خرسة) عن قبيصة قال، قال كعب: لو ان غير هذه الأمة نزلت عليهم هذه الآية، لنظروا اليوم الذي أنزلت فيه عليهم، فاتخذوه عيداً يجتمعون فيه! فقال عمر: أي آية يا كعب؟ فقال: «اليوم أكملت لكم دينكم». فقال عمر: قد علمت اليوم الذي أنزلت فيه، والمكان الذي أنزلت فيه: يوم الجمعة، ويوم عرفة، وكلاهما بحمد الله لنا عيد (طبري، ۲۰۰۱، ۲: ۱۱۱).

ناگفته نماند که امکان دارد روایات دیگری نیز در این زمینه (بیان مکان نزول در عرفه) از صحابه، به ویژه تابعین، وجود داشته باشد، اما ما در طول تحقیق به راوی دیگری دست نیافتیم.

نقد و بررسی روایات عرفه

آنچه تا به حال ذکر شد، جمع آوری و طرق شناسی روایات عرفه در منابع اهل سنت بود. اکنون می‌خواهیم بعد از جمع‌آوری روایات عرفه، به نقد و بررسی آنها بپردازیم. برخی از اشکالات وجود دارد که با در نظر گرفتن آنها نمی‌توان روایات عرفه را پذیرفت:

۱. نکته جالب اینجاست که اگر تمام روایات عمر بن خطاب مورد دقت قرار گیرد، سخن از مرد یهودی و یا مردان یهودی به میان آمده است. اما در هیچ یک از این روایات، اشاره‌ای به هویت و شخصیت مرد یهودی نشده است. این امر است که انسان را به شک و اطمینان دارد تا قضیه را به خوبی دنبال کند و هویت این شخص را شناسایی نماید. خوشبختانه ما بعد از تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که آن مرد یهودی را همان کعب الاحبار بدانیم.

مدرک ادعای ما بر اثبات این امر دو دلیل می‌تواند باشد

دلیل اول اینکه روایتی در این زمینه در دست است که هویت آن مرد را به طور ناگهانی بیان کرده است. متن روایت همان است که در شماره (۹) از روایات تابعین بیان شد.

بالاخره داستان روایات عرفه متعلق به عمر بن خطاب است و یا ابن عباس؟

اگر به مجموع روایات عمر بن خطاب و دو روایتی که از ابن عباس نقل شده توجه کنیم، درمی‌یابیم همان داستانی که در روایات عمر بن خطاب نقل شده است در روایات ابن عباس نیز نقل شده است، به گونه‌ای که خواننده نمی‌تواند تشخیص دهد که اصل داستان متعلق به چه کسی است؛ عمر بن خطاب و یا ابن عباس. بسیار بعید به نظر می‌رسد که یک داستان عیناً برای هر دو بزرگوار اتفاق افتاده باشد. این نکته بسیار مهمی است که اصل صحت روایات عمر و یا ابن عباس را مشکوک می‌سازد. مگر اینکه چنین توجیه کنیم که به خاطر کثرت روایات عمر بن خطاب و معتبر بودن منابع آن، از روایات ابن عباس گذر کنیم. البته ناگفته نماند که منظور ما از تکراری بودن داستان، همان داستان مرد یهودی است که در هر دو گروه از روایات (روایات عمر بن خطاب و روایات ابن عباس) دیده می‌شود. نکته دیگر اینکه اشکال مذکور تنها شامل حال روایات ابن عباس و عمر بن خطاب می‌شود نه دیگر روایات.

چه کسی روز نزول آیه اکمال را عید اعلام کرده است؟

یکی از اشکالات دیگری که می‌تواند بر مجموع روایات عرفه وارد باشد این است که در بسیاری از روایات عرفه هیچ گونه اشاره‌ای به عید بودن آن روز نشده است، حال آنکه در برخی از روایات دیگر که چندان اعتباری هم ندارند (منظور یک روایت ابن عباس و سه روایت از روایات تابعین است) به چنین عیدی تصریح شده است.

توضیح مطلب این است: سه روایتی که در بحث روایات از سه صحابه نقل شد، و چهارده روایت دیگری که از روایات عمر بن خطاب بدان افزوده شد، و نه روایت از روایات تابعین و دو روایت ابن عباس که نقل گردد، (که جمعاً حدود ۲۷ الی ۲۸ روایت را تشکیل می‌دهد)، از میان تمامی این روایات، تنها یک روایت ابن عباس و سه روایت از روایات تابعین است که به عید

دلیل دوم ابن حجر نیز در **فتح الباری** به چنین مطلبی اشاره کرده است، گرچه عده‌ای نیز مخالف نظریه ایشان بوده و آن را رد کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد، حق با ابن حجر باشد، چرا که او در مدرک سخنش به همان روایتی تمسک می‌کند که محدثینی مانند مسدد، طبرانی، طبری، در بعضی از آثار خود آن را از طریق رجاء بن ابی سلمه نقل کرده‌اند. یعنی همان روایت شماره (۹) از روایات تابعین.

حال با توجه به تحلیل صورت گرفته تنها این سؤال بدون جواب باقی می‌ماند که علت این امر چه می‌تواند باشد. چرا در چهارده روایتی که از صحابه نقل شد، اسمی از ایشان برده نشده است؟ چه سؤی در این امر نهفته است؟ والله اعلم.

بودن روز نزول آیه اکمال یعنی همان روز عرفه تصریح کرده‌اند. این در حالی است که در ما بقی روایات، به ویژه روایات خلیفه دوم که از اعتبار خاصی هم برخوردارند، هیچ گونه اشاره‌ای به چنین عیدی نشده است. بنابراین، جای سؤال دارد که چرا حضرت علی و سمره و معاویه و عمر بن خطاب که حاضر در صحنه بوده‌اند به چنین عیدی هیچ اشاره نکرده‌اند. اما در یک روایت ابن عباس و یا سه روایت تابعین به چنین عیدی تصریح کرده‌اند. اگر عید بودن چنین روزی ثابت می‌بود، می‌باید در این روایات به ویژه در روایات عمر بن خطاب بدان اشاره می‌شد، چرا که توقع و تقاضای آن مرد یهودی نیز همین بوده که پاسخ مثبتی را از خلیفه دوم بشنود. و الا بیان صرف نزول آیه اکمال در روز عرفه و جمعه، که پاسخ عمر به آن یهودی بوده است، آن مرد را قانع نمی‌کند. عجیب‌تر از همه اینکه سه روایت تابعین که به چنین عیدی اشاره کرده‌اند، آن را به قول خلیفه دوم یعنی عمر مستند می‌کنند؛ حال آنکه روایاتی که از عمر به طور مستقیم در صحاح نقل شده به چنین نکته‌ای اشاره نکرده است. گویی تابعین نسبت به شأن نزول آیه مورد بحث، آگاه‌تر از صحابه بوده‌اند. این یک ناهماهنگی بین روایات عرفه را می‌فهماند. آیا این دوگانگی باعث عدم اعتبار روایات عرفه نمی‌گردد؟

دلیل عید بودن روز عرفه چیست؟ پس چرا اهل سنت چنین عیدی ندارند؟

یکی از مسائل بسیار پیچیده دیگری که میان روایات عرفه وجود دارد، همان عیدی است که در تعداد اندکی از روایات عرفه به آن اشاره شده است. ولی با فرض اینکه عید بودن روز عرفه را بپذیریم، باز هم اشکالات ذیل بر آن وارد است.

اولین سؤال ما از برادران اهل سنت این است: چرا به چنین عیدی که خلیفه دوم این همه تاکید بر آن می‌کرده است جامه عمل نپوشانده‌اند و نمی‌پوشانند؟ مگر نه این است که عمر صحابه رسول خدا ﷺ و خلیفه دوم مسلمانان است و می‌باید به قول او عمل شود؟ پس چرا به این همه تأکیداتش که در ذیل خواهد آمد توجه نشده و نمی‌شود. مگر او نفرموده است: «الحمد لله الذی جعله لنا عیداً» (سیوطی، ۲۰۰۰، ۲: ۲۵۸ و الهندی، ۱۳۷۲، ۲: ۳۹۹). مگر در جای دیگر نفرمود: «فلا يزال ذلك اليوم عيداً للمسلمين ما بقي منهم أحد.» یا نگفت: «يوم جمعة، ويوم عرفة، وكلاهما بحمد الله لنا عيد.» و یا ابن عباس نفرمود: «فانها نزلت في يوم عيدين اثنين: يوم عيد، و يوم جمعة.» (سیوطی، ۲۰۰۰، ۲: ۲۵۸ و طبرانی، ۱۹۹۳، ۱۰: ۳۲۸).

پس چطور شده که خلیفه دوم این عید را فهمیده و با چنین صراحتی آن را بیان کرده است،

در حالی که هیچ مسلمانی (از اهل سنت) از آن خبر ندارد. آنان نه تنها چنین روزی را عید نگرفته‌اند، بلکه به شدت مخالف چنین عیدی نیز بوده‌اند. ممکن است کسی بگوید، منظور از عید که در روایات آمده است همان روز جمعه است که خود از اعیاد اسلام به حساب می‌آید. اگر چنین باشد، در واقع خواسته آن مرد یهودی برآورده نشده است. چرا که او در حقیقت خواسته فضیلت و اهمیت روز نزول آیه اکمال را به مردم بیان کند که چرا مسلمانان در چنین روزی ساکت و خاموش نشسته‌اند و در آن روز هیچ عکس‌العملی انجام نمی‌دهند. و چنین عیدی چه فایده‌ای به حال مسلمانان دارد. اگر چنین فرض شود، عید بودن روز جمعه پاسخ قانعی به آن مرد یهودی نخواهد بود.

دومین سؤالی که بر این دسته از روایات وارد است این است: خلیفه دوم از کجا و با تمسک به چه چیزی روز عرفه را روز عید اعلام کرده است؟ اگر خلیفه از پیش خود حکم کرده است که روز نزول آیه اکمال عید باشد، این امر روشن است که جز پیامبر ﷺ کس دیگری حق چنین کاری را ندارد

و اگر از پیامبر ﷺ شنیده است، پس چرا نه او و نه غیر او، هیچ کسی از مسلمانان، آن را یادآور نشده‌اند؟ چرا هیچ یک از اصحاب با اینکه در روز عرفه در اطراف پیامبر ﷺ بسیار بودند، آن را روایت نکرده‌اند؟

تازه آن مقدار از روایاتی هم که از عمر در مورد چنین عیدی نقل شده جای تأمل دارد، چرا که در تمام روایات عرفه که ما از اصحاب و تابعین نقل کردیم، هیچ کدام از آنها جز تابعین و ابن عباس به چنین عیدی اشاره نکرده‌اند همان گونه که تفصیل آن در نکته فوق ذکر شد البته آنچه از متن روایات عرفه و سیاق جمله آن مرد یهودی به دست می‌آید این است که چنین عیدی در زمان خلیفه دوم نیز معلوم نبوده و به عنوان یک عید در میان اصحاب شناخته نشده بوده است. چرا که اگر روز نزول آیه اکمال در آن زمان به عنوان یک عید شناخته و معرفی شده بود، جای امید و آرزو برای آن مرد یهودی باقی نمی‌ماند تا امید و آرزوی عید بودن آن را کند.

تعارض و اضطراب شدید میان روایات عرفه

یکی از اشکالات دیگری که بر روایات عرفه وارد است تعارض میان برخی از آنهاست. به طور مثال، آن دو روایتی که از ابن عباس در بخش روایات صحابه ذکر گردید با این روایتی که از

ابن عباس نقل شده سازگاری ندارد، چرا که در آن دو روایات تصریح شده که آیه اکمال در عرفه نازل شده است؛ حال آنکه این روایت فعلی، دلالت بر ناآگاهی ابن عباس نسبت به روز نزول آیه اکمال دارد. همان گونه که طبری روایت کرده است: حدثنی محمد بن سعد قال: حدثنی أبی، قال حدثنی عمی، قال حدثنی أبی عن أیبه عن ابن عباس: الیوم أكملت لكم دینکم یقول: لیس بیوم معلوم یعلمه الناس (طبری، ۲۰۰۱، ۶: ۱۱۳). که این همان تعارضی است که قابلیت جمع ندارد.

اکنون که تعارض میان روایات ابن عباس به اثبات رسید، به نظر می‌رسد اعتبار روایات قتاده و سدی و عکرمه در بخش روایات تابعین نیز که دلالت بر نزول آیه اکمال در روز عرفه دارند از بین برود. چرا که قرائن دلالت می‌کند آنها نیز روایات خود را از ابن عباس گرفته‌اند، چرا که سدی و عکرمه از شاگردان ابن عباس به حساب می‌آیند. به اضافه، روایتی که ما از قتاده در مبحث تابعین نقل کردیم، تصریح دارد که قتاده روایت خود را از ابن عباس شنیده است.

اما تعارض و اضطراب دیگری که می‌توان میان روایات عرفه مثال زد، مخاطب خلیفه دوم یعنی همان مرد یهودی است. در برخی از روایات آن مرد یهودی به صورت مفرد آمده است، حال آنکه در روایات دیگر آن مرد یهودی به صورت مفرد آمده است. به تعبیر دیگر، برخی از روایات، کلمه «رجل» را به کار برده‌اند، حال آنکه برخی دیگر از کلمه «رجال» استفاده کرده‌اند که نمونه‌های آن را در برخی از روایات پانزده‌گانه به تفصیل بیان کرده بودیم.

اضطراب دیگری که میان روایات دیده می‌شود زمان نزول آیه اکمال است. در برخی از روایات زمان نزول، روز جمعه بیان شده است، حال آنکه روایات دیگر زمان نزول را شب جمعه اعلام داشته‌اند. البته برخی از روایات نیز روز نزول را حج اکبر دانسته‌اند.

نمونه دیگر اضطراب روایات در این است که برخی از روایاتی که از طریق سفیان بن سعید نقل شده است به شک سفیان تصریح کرده‌اند، حال آنکه روایات دیگری که به سفیان می‌رسد به شک ایشان هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

آنچه اشاره شد، جمله‌ای از تعارضات و اضطراباتی بود که از دقت در میان روایات عرفه استخراج شد. ولی به نظر می‌رسد خواننده عزیز با دقت و بررسی بیشتر میان روایاتی که ما ذکر کردیم، به نکات جدیدتری نیز برسد.

حال سؤال ما از برادران اهل سنت این است: با وجود این همه اختلاف و تعارض که میان روایات عرفه وجود دارد، آیا این روایات مورد قبول قرار گیرد بهتر است یا روایات غدیرخم که هیچ گونه دوگانگی و اختلاف و تعارض و حتی اضطرابی میان آنها وجود ندارد؟

ناسازگاری روایات عرفه با روایات مسلم تاریخی

این ادعای اهل سنت که روز عرفه در سال حجة الوداع، در روز جمعه بوده است، با این نظر آنان که می‌گویند پیامبر ﷺ پس از نزول آیه اکمال ۸۱ یا ۸۲ شب در قید حیات بوده ناسازگاری دارد

شرح مسئله بدین صورت است: نزد اهل سنت ثابت است که وفات پیامبر ﷺ در روز دوازدهم ربیع بوده است (بروسوی، ۱۴۰۰، ۲: ۳۴۳ و بغوی، ۲۰۰۲، ۲: ۱۲). از طرف دیگر، مشهور مفسران و مورخان آنها در کتب خودشان و در ذیل تفسیر آیه مورد بحث قید کرده‌اند که پیامبر ﷺ بعد از نزول آیه اکمال بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز یا شب در حیات نبوده است (ابن جوزی، ۱۴۱۴، ۱: ۵۱۳؛ بروسوی، ۱۴۰۰، ۲: ۳۴۳؛ نظام الدین، ۱۳۷۱، ۲: ۵۴۷؛ طبری، ۲۰۰۱، ۶: ۵۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ۲: ۳۴۳؛ سیوطی، ۲۰۰۰، ۲: ۲۵؛ آلوسی، ۱۳۷۶، ۳: ۲۳۳؛ بغدادی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۰؛ اندلسی، ۱۴۲۲، ۲: ۱۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۱: ۲۸۸؛ بغوی، ۲۰۰۲، ۲: ۱۲).

حال در نظر گرفتن فاصله‌ای که بین دوازده ربیع تا نهم ذی الحجه و از همان تاریخ تا هجده همان ماه وجود دارد، نزول این آیه را در هجده ذی الحجه (غدیرخم) نه روز عرفه به اثبات می‌رساند. چرا که از ۹ ذی الحجه (روز عرفه) تا دوازدهم ربیع الاول بیش از نود روز می‌شود. اما اگر نزول آیه را روز ۱۸ ذی الحجه بدانیم، تمام این محاسبه با روایات و نظریات مورخان قابل انطباق خواهد بود.

علامه امینی در **الغدیر** توضیح مسئله را چنین آورده است:

قولی که (نزد اهل سنت) معتبر است و روایات وارد در تفسیر رازی به نقل از صاحبان اخبار و آثار بر آن تأکید دارد این است: هنگامی که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل گردید، عمر آن حضرت پس از آن زمان بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز دوام نداشت. درست همین سخن را ابوالسعود در تفسیرش، در حاشیه تفسیر رازی ثابت دانسته است، و مورخان آنان نیز گفته‌اند: وفات پیامبر ﷺ در دوازدهم ربیع الاول بوده است. (اکنون) پس از خارج کردن روز غدیر و روز وفات پیامبر ﷺ و محاسبه بین این دو روز، حساب ۸۱ یا ۸۲ درست و مطابق با واقع در می‌آید و الا در غیر این صورت تمام ادعاهای مورخان نادرست باقی می‌ماند (علامه امینی، ۲۰۰۶، ۱: ۲۳۰).

به هر تقدیر، این قول به حقیقت نزدیک‌تر است تا آنکه گفته شود نزول آیه اکمال دین در روز عرفه بوده است، زیرا در این صورت شمار روزها از ۸۱ و ۸۲ روز بیشتر می‌شود.

آیت الله مکارم می‌گوید: البته این در صورتی است که روز وفات پیامبر ﷺ و خود روز غدیر را

محاسبه نکنیم و در سه ماه پشت سر هم دو ماه را ۲۹ روز بگیریم که این موضوع کاملاً امکان پذیر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۲۶۶).

اگر روز عرفه همان روز جمعه باشد، پس چرا پیامبر نماز جمعه نخواند؟

اگر روز عرفه، همان روز جمعه بوده است که در روایات بدان اشاره شده است، به یقین پیامبر ﷺ با مسلمانان نماز جمعه می خواند. در حالی که هیچ کس نگفته است که آن حضرت در آنجا نماز جمعه خوانده است، بلکه به عکس نسائی در سنن خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که پیامبر ﷺ در روز عرفه جمع بین صلاتین (ظهر و عصر) کرده است. آخرین روایت ابراهیم بن هارون قال حدثنا حاتم بن إسماعیل قال حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال سار رسول الله ﷺ حتى أتى عرفة فوجد القبة قد ضربت له بنمرة فنزل بها حتى إذا زاغت الشمس أمر بالقصواء فرحلت له حتى إذا انتهى إلى بطن الوادي خطب الناس ثم أذن بلال ثم أقام فصلى الظهر ثم أقام فصلى العصر ولم يصل بينهما شيئاً (نسائی، ۱۴۲۶، ۱: ۲۹۱ و ۲: ۱۱۵).

ناگفته نماند، در این زمینه احادیث و روایت بسیار زیادی وجود دارد که بر مفهوم روایت فوق دلالت دارد (ابی داود، ۱۹۹۹، ۱: ۴۲۹ و احمد بن حنبل، بی تا، ۲: ۱۲۹). مفهوم این روایات دلالت دارد که روز عرفه در آن روز، مطابق با روز جمعه نبوده است. چرا که روایتی وجود ندارد که بر نماز جمعه رسول خدا ﷺ دلالت داشته باشد. اینجاست که شک سفیان بن سعید در مورد روز نزول مفهوم پیدا می کند. «قال سفیان وأشک يوم جمعة أو لا؛ سفیان گفت: شک دارم که روز نزول روز جمعه بود یا خیر (غیر از جمعه)».

نتیجه بحث چنین می شود که روز عرفه اصلاً روز جمعه نبوده است و در این صورت روایات عمر بن الخطاب از اعتبار ساقط می شود. این در واقع همان نتیجه بحث ماست یا می توانیم بگوییم روز عرفه همان روز جمعه بوده است، اما نماز جمعه بر گذار نشده، چرا که در چنین جایی حکم و وجوب آن برداشته شده است

اما این پاسخ که نماز جمعه در سفر ساقط می گردد، یا نه، مورد اختلاف فقهاست. اگر روز عرفه مصادف با روز جمعه بود و پیامبر ﷺ نماز جمعه نمی خواند، به یقین راویان حجة الوداع آن را به عنوان یک قضیه تاریخی نقل می کردند و این مسئله برای همه مشخص و معین و بهترین معیار برای ساقط شدن نماز جمعه در سفر قرار می گرفت. حال آنکه پاسخ این مسئله روشن نبوده

و مورد اختلاف علماست.^۱

بالاخره اگر بگوییم پیامبر ﷺ نماز را خوانده‌اند، این ادعایی محض و برخلاف روایات است. اگر هم بگوییم در چنین جایی نماز جمعه ساقط می‌شود، نیز ادعایی پوچ و بی‌معناست. پس به خاطر این همه مشکلات بهتر نیست که بگوییم چنین روایاتی که دلالت بر نزول آیه اکمال در روز عرفه و روز جمعه دارند، در اصل صدور اشکال دارند. با توجه به اشکالات بیان شده، امثال این روایات نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. البته روایاتی که نزول آیه کمال را در شب جمعه گفته‌اند، بهترین دلیل و تأیید بر این نظریه‌اند. اما باز وجود چنین روایاتی مشکل را حل نمی‌کند، چرا که روایات دال بر نزول آیه اکمال در روز جمعه نسبت به روایات دال بر نزول آیه در شب جمعه، آن چنان قوّت و کثرت طرق دارد که چنین ترجیحی را به روایات شب جمعه نمی‌دهد. مگر روایات غدیر را بپذیریم، چرا که با پذیرش آنها هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد.

روایات علیؑ، ابن عباس، سمره، و معاویه، نمی‌تواند مقبول باشد

علاوه بر اشکالات کلی که بیان شد، برخی دلایل جزئی دیگر نیز در دست است که ضعف تک تک روایات صحابه را می‌رساند

روایت سمره را ابن ابی بکره‌هیتی رد کرده است. وی گفته است: در این روایت عمر بن موسی بن وجیه وجود دارد که ضعیف است.

۱. به نقل از مجله علوم حدیث شماره ۷ ص ۱۰۸: از طریق محمد بن عبدالسلام الخشنی از محمد بن المثنی از مسلم بن ابراهیم از شبرین منصور از ابن جریج از عطاء بن ابی رباح (گفت) برای ما روایت کرده‌اند که هرگاه روز جمعه با روز عرفه مصادف گردید، امام نماز را به جهر می‌خواند (حمد و سوره را بلند می‌خواند). همچنین از عبدالرزاق به نقل از ابن جریج از عطاء همانندش، روایت شده است... بنا بر این، خبر و روایتی که از طریق ابراهیم بن ابی یحیی و او از عبدالعزیز بن عمر و وی از حسن بن مسلم نقل شده است که گفت: روز ترویبه با روز جمعه مصادف گردید و پیامبر در حج بود و فرمود: هر کس از شما می‌تواند در منی نماز ظهر بگذارد چنین کند، و خود نیز در منی نماز ظهر به جا آوردند و خطبه نخوانند... این خبری جعلی است و در آن تمام اسباب فساد جمع است: ابراهیم بن ابی یحیی به کذب از او یاد شده و به طور کلی مطرود است. دیگر اینکه این خبر مرسل است و در آن از ابن زبیر همراه با ابن ابی یحیی حجاج بن أرقطه نقل شده و روایت او از اعتبار ساقط است. وانگهی کذب این خبر آشکار است، زیرا روز ترویبه (روز هشتم ذو الحجه)، در حجة الوداع پیامبر روز پنج شنبه بوده است و روز عرفه، روز جمعه، این از طریق بخاری روایت شده است... ابن حزم در پاسخ به این مطلب به تکاپو افتاده و در «المحلی» چنین آورده است: هرگاه امام، روز عرفه را با روز جمعه مصادف یافت، باید نماز را به جهر بخواند، (یعنی نماز جمعه بخواند) و باید در منی و مکه نیز نماز جمعه بخواند، زیرا نصی بر نهی از این امر نیامده است

روایتی که به ابن عباس نسبت داده شده است نیز نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که در آن عمار مولی بنی هاشم وجود دارد که بخاری بر او اشکال کرده و ابن حبان در مورد او گفته است: کان یخطی. ولی از همه مهم‌تر اینکه روایات ابن عباس به خاطر تعارض شدیدی که با روایت دیگرش دارد، از اعتبار ساقط می‌شود (طبری، ۲۰۰۱، ۶: ۱۱۳).

اما علت اینکه نمی‌توانیم روایت علی رضی الله عنه بپذیریم این است که در اکثر کتب روایی اهل سنت از جمله مسند احمد که حداقل ۱۷ طریق آن را نقل کرده است، روایاتی وجود دارد که به علی رضی الله عنه نسبت داده شده است که آن حضرت اصحاب را به خدا قسم می‌دهد تا روایتی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم شنیده‌اند گواهی و شهادت دهند. در نتیجه بسیاری از صحابه به درخواست او پاسخ مثبت و بر آن گواهی داده‌اند

نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است: چطور ممکن است با وجود این همه روایات که در مورد داستان غدیر وارد شده، باز علی رضی الله عنه یکی از راویان روایات عرفه علی رضی الله عنه باشد؟ آیا این دو قسم از روایات ناسازگار به نظر نمی‌رسد؟

معاویة بن ابی سفیان که یکی از راویان روایات عرفه به حساب می‌آید، با توجه به تاریخ زندگی‌اش و اینکه یکی از سرسخت‌ترین دشمنان علی رضی الله عنه به حساب می‌آید، در نزد شیعه به کلی از اعتبار ساقط است (صائب، ۱۳۷۳: ۱۴۴ و ۱۵۰). بسیار بعید به نظر می‌رسد او فضیلت علی رضی الله عنه را (که نزول آیه اکمال بیانگر آن است) بپذیرد و آن را بر دیگران روایت کند. اگر او چنین فضایل را می‌پذیرفت، پس چرا این همه سب علی رضی الله عنه می‌کرد^۱ و لعن او را می‌گفت^۲ و به چنین کاری نیز دستور می‌داد و یا چرا با علی رضی الله عنه به محاربه پرداخت؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. روایات بسیار زیادی در منابع معتبر وجود دارد که دلالت بر بغض و سب نمودن معاویة نسبت به حضرت علی دارد. از جمله این دو روایت... عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسِبَّ أَبَا التُّرَابِ فَقَالَ أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أُسَبَّهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. صحیح مسلم باب فضائل علی رضی الله عنه.

... عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ مَا لِي لَا أَسْمَعُ النَّاسَ يُكَلِّمُونَ قُلْتُ يَخَافُونَ مِنْ مُعَاوِيَةَ فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ مِنْ فُسْطَاطِهِ فَقَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ تَرَكُوا السُّنَّةَ مِنْ بَعْضِ عَلِيٍّ. سنن النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی الخراسانی؛ صحیح ابن خزيمة، محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر

السلمی النیسابوری؛ المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری

۲. بلاذری، بی تا، ۱: ۱۳۸؛ ابن خلدون، ۱۴۲۰، ۲: ۱۷۸؛ ذهبی، ۲۰۰۳، ۶: ۴۷۰.

منابع

١. ابن جوزى، عبدالرحمن، ١٤١٤، *زاد المسير فى علم التفسير*، ١، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢. ابن عبد ربه الأندلسى، *العقد الفريد*، بى تا، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ١٣٧٩، *تفسير القرآن العظيم*، ٥، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ١٤٢٠، *تاريخ ابن خلدون*، ٢، بيروت، دارالكتاب المصرى.
٥. ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين، ١٣٦٤، *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، قم، الشريف الرضى.
٦. ابوجعفر طحاوى، بى تا، *مشكل الآثار*، ٥، بيروت، دارالفكر.
٧. ابى داود، سليمان بن اشعث، ١٩٩٩، *سنن ابى داود*، ٤، بيروت، دارالفكر.
٨. احمد بن حنبل، بى تا، *مسند احمد*، ٦، بى جا، دارالفكر.
٩. احمد بن شعيب، ١٤٢٦، *سنن النسائى*، ٩، بيروت، دارالجيل.
١٠. آلوسى، محمد بن عبدالله، ١٣٧٦، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، ١٦، بيروت، دارالفكر.
١١. اندلسى، ابن عطيه، ١٤٢٢، *المحور الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، ٣، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٩٩٦، *صحيح بخارى*، ٦، بيروت، دارالفكر.
١٣. بروسوى، اسماعيل، ١٤٠٠ق، *تفسير روح البيان*، ١٠، بيروت، دارالفكر.
١٤. بغدادى، علاء الدين، ١٣٧٤، *لباب التأويل فى معانى التنزيل*، ٤، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٥. بغوى، حسين بن مسعود، ١٤٢٣، *معالم التنزيل فى تفسير القرآن*، ٤، بيروت، دارالمعرفه.
١٦. بغوى، حسين بن مسعود، ٢٠٠٢، *معالم التنزيل فى تفسير القرآن*، ٤، بيروت، دارالمعرفه.
١٧. البلاذرى، احمد بن يحيى، بى تا، *أنساب الأشراف*، ١٣، بيروت، دارالفكر.

١٨. ترمذى، ابن عيسى، ١٣٨٠، سنن الترمذى، ٥، بيروت، دارالفكر.
١٩. ثعالبي، عبدالرحمن، ١٤١٨، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، ٢، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٠. ذهبى، شمس الدين، ٢٠٠٣، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ٥٣، بيروت، دارالكتب العربى.
٢١. صائب، عبد الحميد، ١٣٧٣، منهج فى الإلتواء المذهبى، قم، الغدير.
٢٢. طبرانى، سليمان بن احمد، ١٩٩٣، المعجم الكبير، ٢٥، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٣. طبرى، محمد بن جرير، ٢٠٠١، جامع البيان فى تفسير القرآن، ١٥، بيروت، دارالفكر.
٢٤. عبدالرحمن بن ابوبكر، ٢٠٠٠، سيوطى، الدر المنثور فى تفسير المأثور، ٨، بيروت، الفكر.
٢٥. علامه امينى، ٢٠٠٦، الغدير، ١٤، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامى.
٢٦. فخر رازى، ١٤٢٠، مفاتيح الغيب، ١١، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٧. المتقى الهندى، ١٣٧٢، كنز العمال، ١٨، بيروت، مؤسسه الرساله.
٢٨. مسلم، ٢٠٠٥، صحيح مسلم، ١١، بيروت، المكتبة العصريه.
٢٩. مكارم شيرازى، ناصر، ١٣٧٤، تفسير نمونه، ٢٨، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٠. نظام الدين، حسن بن محمد، ١٣٧٩، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ٣٠، بيروت، دارالمعرفه.

طبرانى

سال نهم - شماره ٣٢ - تابستان ١٣٨٩

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١٤٢